



به انجام این سفر نشد. این موارد نشان می دهد که اساساً دولت قبلی چقدر نسبت به همسایگان، اگر نگوییم بی توجه، کم توجه بوده است.

بنابراین سه منطقه بزرگ برای این دولت حائز اهمیت است. منطقه جنوب که شامل کشورهای حوزه خلیج فارس می شود، منطقه غرب، که کشورهای بلوک مقاومت را در خود جای داده و منطقه شرق و شمال شرق که به عنوان منطقه شانگهای از آن نام می برند.

سیاست دولت فعلی در هر سه منطقه تحول بزرگی ایجاد کرده است.

کما اینکه بلافاصله بعد از پایان دولت قبلی، عضویت ایران در سازمان همکاری های شانگهای تثبیت شد.

این نشان می دهد که چقدر دولت فعلی به این سه منطقه توجه داشته است.

سفر رئیس جمهور به منطقه شانگهای و همچنین به منطقه غرب از جمله سوریه و همچنین کشور قطر در همین نزدیک به دو سال انجام شده است. در صورتی که دولت قبلی کاملاً به این سه منطقه بی توجه بوده و نگاهی به اهمیت این مناطق نداشته است.

وضعیت منطقه با توجه به تحولات دیپلماسی که در حال انجام است، به کجا خواهد رسید؟ با توجه به اینکه ایران و عربستان هم چندی پیش برای از سرگیری روابط خود، تصمیمات مهمی اتخاذ کرده اند چه آینده ای را می توان برای منطقه ترسیم کرد؟ همچنین امریکا و اسرائیل برای چنین وضعیتی چه عکس العملی از خود نشان خواهند داد؟

با توجه به تحولاتی که در مناسبات منطقه ای رخ داده است، چالش های منطقه هم رو به کاهش گذاشته شد. از منطقه آسیای طی دهه گذشته به عنوان بحرانی ترین منطقه جهان یاد می شد که جنگ های متعدد و بحران های تروریستی زیادی را به خود دید. اما حالا همه چیز تغییر یافته است. پایان بحران سوریه و بازگشت این کشور به اتحادیه عرب یک نمونه

از کاهش تنش ها است. مهمترین آن را شاید بتوان از سرگیری رابطه ایران و عربستان دانست. عربستان در گذشته با ایران تقابلاتی داشته اما حالا با دوستی دوباره ایران و عربستان، همه این نقشه ها به پایان رسیده است. بحران قطر با کشورهای حوزه خلیج فارس، پایان پیدا می کند، بحران یمن رو به کاهش است و احتمالاً آتش بس فعلی به قرارداد صلح منجر شود. درهمه اینها البته جای عمانی ها هم به عنوان میانجیگر اصلی دیده می شود.

مقام های دیپلماسی کشور در راستای به اجرا درآوردن اهداف تعیین شده در سیاست منطقه ای دولت سیزدهم، ریزنی های سیاسی و اقتصادی با بسیاری از کشورهای دور و نزدیک را در دستور کار قرار داده اند. تحولات حاکم بر منطقه را برای به کارگیری ایران از ظرفیت های مغفول چگونه می بینید؟ سیاست منطقه ای دولت سیزدهم تا چه اندازه امکان احیای وجوه مختلف دیپلماسی در عرصه های مورد نیاز را فراهم کرده است؟

تمرکز دولت جدید بر توسعه همه جانبه رابطه با دولت های منطقه تحولات متعددی را ایجاد کرده است اما تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی وجود دارد. اگر منطقه غرب ایران را شامل عراق، سوریه، لبنان و یمن در نظر بگیریم و بخش شمال را شامل آذربایجان، ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان، بخش شرق را شامل پاکستان، افغانستان، هند بجز چین و روسیه و همچنین قسمت جنوب ایران را کشورهای حوزه خلیج فارس در نظر بگیریم، باید گفت دولت سیزدهم در ارتباط با همه این کشورها تحول ایجاد کرده است.

این تحول فقط شامل تقویت نقش ایران در سازمان های منطقه ای همچون «شانگهای» نیست بلکه اتفاقاً دولت توانسته این تحول را بویژه در روابط دوجانبه صورت دهد. برخلاف مقامات قبلی که بویژه در رابطه با مناسبات

منطقه ای به سختی کنشگر بودند، رئیس دولت سیزدهم رکورد سفر به کشورهای منطقه را شکست. اما این در حالی است که علاوه بر آقای رئیسی باید سایر مقام ها و وزرا نیز مرتب به سفرهای منطقه ای بروند و با شناسایی مشکلات، زمینه را برای توسعه روابط فراهم کنند.

چرا سطح مناسبات ایران در عرصه اقتصادی و حوزه های دیگر که خود از مؤلفه های تعیین کننده قدرت در منطقه به شمار می آیند، هم سطح این نقش منحصر به فرد در زمینه تعیین استراتژی های سیاسی نیست؟

متأسفانه ایران در حالی که به همه نشان داد چه نقش مهمی در فرایند تحولات استراتژیک منطقه دارد ولی در بخش های دیگر هنوز نتوانسته است، قدرت خود را نمایان کند.

دولت قبلی با رها کردن دیپلماسی اقتصادی همه تمرکز خود را بر دیپلماسی برجانی گذاشته بود و همه منطقه و کل آسیا را رها کرده بود و سراغ اروپایی ها و امریکایی ها رفته بود. به این ترتیب انواع و جوه دیپلماسی در منطقه از جمله در زمینه دیپلماسی مذاکرات، دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی فرهنگی و عمومی و حتی دیپلماسی قضایی و حقوقی در واقعیت مغفول مانده بود.

یعنی دولت پیشین نتوانست با به پای تحولات میدانی و استراتژیک پیش برود؛ قطر مصداق بارزی از این سیاست انفعالی دولت پیشین در منطقه به شمار می آید. زمانی که قطر نیاز شدید اقتصادی پیدا کرد که بتواند از محاصره کشورهایمانند عربستان و امارات و بحرین خارج شود، ایران نتوانست از دیپلماسی اقتصادی استفاده کند و خود را به عنوان منجی اقتصاد قطر مطرح کند در حالی که ترکیه این کار را کرد.

در مجموع سهم ایران در اقتصاد کشورهای منطقه غرب آسیا بسیار کمتر از سایر کشورهای فعال است که این نشان می دهد فاصله دیپلماسی اقتصادی ایران با دیپلماسی استراتژیک آن بسیار عمیق است.



دولت قبلی با رها کردن دیپلماسی اقتصادی همه

تمرکز خود را بر دیپلماسی برجانی گذاشته بود و همه

منطقه و کل آسیا

را رها کرده بود و

سراغ اروپایی ها

وامریکایی ها

رفته بود. به این

ترتیب انواع و جوه

دیپلماسی در

منطقه از جمله در

زمینه دیپلماسی

مذاکرات،

دیپلماسی

اقتصادی،

دیپلماسی فرهنگی

و عمومی و حتی

دیپلماسی قضایی و

حقوقی در واقعیت

مغفول مانده بود